

باج گیری سیاسی و باند بازی، مولفه بارز رفتار سیاسی نخبگان عصر پهلوی دوم

۴ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۵:۵۵

امیرعباس هویدا نمونه باز نخبگانی بود که در طول دوران نخست وزیری طولانی مدت خود به جمع آوری اسناد و مدارکی بر علیه رقبای سیاسی خود روی آورد تا از آنها در مواقع لزوم برای تحت فشار قرار دادن و باج گیری سیاسی استفاده نماید. در چنین فضای رقابتی حاکم بین نخبگان سیاسی، فرصت طلبی وجه بارز رفتار سیاسی نخبگان شده و شایسته سالاری جای خود را به ارادت سالاری می دهد و زمینه برای رشد چاپلوسی سیاسی فراهم می شود.

جوان و تاریخ- مقالات

مقدمه

یکی از مولفه های موثر در مطالعه و بررسی کیفیت توسعه سیاسی در تمامی حکومتها، بررسی فرهنگ سیاسی حاکم بر نخبگان سیاسی و توده مردم می باشد. اگر ما فرهنگ سیاسی را نوع جهت گیری و ایستارهای جامعه و سیاست مداران نسبت به مقوله قدرت و سیاست تعریف نماییم؛ بدون شک فرهنگ سیاسی مشارکتی که در آن هم مردم و هم حکومت نسبت به حقوق و وظایف متقابل خود، آگاهی دارند، یکی از شاخصهای توسعه سیاسی مثبت در آن جامعه می باشد. مطالعه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر نشان می دهد که نوع فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه تاثیر زیادی در استمرار و پایداری ساختارهای استبدادی داشته است. در این میان نخبگان سیاسی جامعه به دلیل نقش تاثیرگذاری که در تدبیر و اداره امور جامعه دارند، نقش فعالی در توسعه سیاسی و تحول در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه دارند. بازخوانی رفتار سیاسی نخبگان جامعه در دوره محمدرضا پهلوی گویای غلبه عناصری چون بدبینی، بی اعتمادی، چاپلوسی، فساد، فرصت طلبی در فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی حاکم دارد و از اینرو در سر قهقرای رژیم پهلوی نقش بسزایی را ایفاء کرده اند.^[۱] در این نوشتار تلاش خواهیم نمود تا با نشانه شناسی رفتار سیاسی نخبگان سیاسی در دو دهه پایانی سلطنت محمد رضا پهلوی به این سوال پاسخ دهیم که فرهنگ سیاسی نخبگان چه تأثیری بر رفتار سیاسی حکومت پهلوی داشته است؟

ناامنی مفرط در بین نخبگان سیاسی رژیم پهلوی

در ادبیات سیاسی فرهنگ سیاسی به عنوان یکی از خرده فرهنگهای اجتماعی محسوب می شود و سیاست شناسان آن

را مجموعه‌ای از احساسات ارزش‌ها، عواطف و اخلاقیات که شکل‌دهنده رفتار سیاسی و اجتماعی تک‌تک افراد جامعه در زندگی سیاسی است، تعریف کرده اند. [۲۱] در گونه شناسی فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی مشارکتی به دلیل اینکه مردم به‌طور نسبی در کلیت نظام سیاسی (ساختار سیاسی و اداری)، نهادها (طرح خواستها و تقاضاها) و نیز داده‌ها (استراتژی‌ها، قوانین و طبقه‌بندی اولویت‌ها) نقش فعالانه ای ایفا می نمایند؛ مطلوب ترین نوع فرهنگ سیاسی معرفی شده است. در فرهنگ سیاسی مشارکتی مطالبه‌گری در بین توده مردم از یک طرف و همچنین لزوم پاسخگویی در بین نخبگان سیاسی جامعه از طرف دیگر، به مشخصه باز رفتار سیاسی مردم و دولتمردان تبدیل شده است و مردم به صورت دقیقی رفتار سیاسی دولتمردان و نخبگان سیاسی را رصد می نمایند. [۲۲] در این فرهنگ به دلیل سطح بالای آگاهی سیاسی در جامعه، نهادها و سازوکارهای دموکراتیک در جامعه تقویت شده و قدرت سیاسی به صورت نامتمرکز اعمال می شود. در واکاوی علل بروز و ظهور استبداد عصر پهلوی و به ویژه در دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، عموماً به دو عامل روانشناسی سیاسی و ویژگی‌های شخصیتی شخص محمدرضا پهلوی و همچنین وجود نخبگان سیاسی با فرهنگ سیاسی تبعی - که تحت نظارت شدید و بوروکراتیک دربار پهلوی و شخص شاه قرار داشتند - اشاره می شود. به عبارت دیگر تمایلات اقتدارگرایانه محمدرضا پهلوی سبب رشد و تقویت خودکامگی در نظام سیاسی و رویگردانی آن از سازمان‌ها و ابزارهای قانونی مشارکت سیاسی شد. بدون شک نخبگان سیاسی که در این فرهنگ سیاسی تربیت و رشد می یافتند در درازمدت سبب بروز بحران مشارکت، بحران مشروعیت و عدم مقبولیت بازیگران سیاسی و در رأس آن شخص شاه می شد. [۲۳] در واقع دوران سلطنت پهلوی دوم به دلیل حاکم شدن فرهنگ سیاسی تبعی در بین نخبگان سیاسی، عناصری همچون فرصت‌طلبی، انفعال، کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده به مشخصه بارز رفتار نخبگان سیاسی تبدیل شد و نخبگانی که در این فضای فرهنگی و سیاسی تربیت می شدند عموماً از گسترش مشارکت و رقابت و بسط نهادهای کارآمد سیاسی نظیر احزاب سیاسی مستقل استقبال زیادی نمی کردند و به دلیل احساس ترس و ناامنی روانی ناشی از دست دادن پست و مقام سیاسی خود، سعی می نمودند به هر طریق ممکن رضایت شخصی شاه را جلب نمایند و با انجام خوش خدمتی بیشتر و کسب جایگاه و شان بالاتر، در زمره مقربان شاه قرار گرفته و از موهبات خاندان سلطنتی بهره بیشتری ببرند. در چنین فضای رقابتی حاکم بین نخبگان سیاسی، فرصت‌طلبی وجه بارز رفتار سیاسی نخبگان شده و شایسته‌سالاری جای خود را به ارادت‌سالاری می‌دهد و زمینه برای رشد چاپلوسی سیاسی فراهم می شود.

ایجاد باندهای قدرت در بین نخبگان سیاسی

ماروین زونیس در کتاب «نخبگان سیاسی ایران»، در خصوص تشریح و تبیین وضعیت نخبگان سیاسی دوره محمدرضا پهلوی معتقد است که در این دوره، آن گروهی از نخبگان سیاسی که در فرآیندها و سازوکارهای سیاسی هضم شده بودند بیشتر از بقیه نخبگان احساس ناامنی می کردند. [۲۴] به عبارت دیگر هر چقدر فردی در نزد شاه مقرب تر بود، به همان میزان احساس ترس و ناامنی از دست دادن منافع و جایگاه سیاسیش افزایش پیدا می نمود؛ به اعتقاد میلانی، امیرعباس هویدا نمونه باز چنین نخبگانی بود که در طول دوران نخست وزیری طولانی مدت خود به جمع آوری اسناد و مدارکی بر علیه رقباء سیاسی خود روی آورد تا از آنها در مواقع لزوم برای تحت فشار قرار دادن و باج‌گیری سیاسی استفاده نماید. [۲۵] به اعتقاد سیاست‌شناسان، در نظام های دیکتاتوری و فاقد پایگاه مردمی به دلیل تمرکز قدرت سیاسی، این احساس ناامنی نخبگان سیاسی از بی عدالتی سیاسی

ناشی می شود. بیش از ۷۰ درصد از نخبگان سیاسی ایران در دوره محمدرضا پهلوی معتقد بودند که بی‌عدالتی بسیار زیادی در اجرای اصول و مقررات در نظام سیاسی وجود دارد.^[۱۷] از اینرو باندبازی و ایجاد شبکه‌های قدرت در بین نخبگان سیاسی جهت ایجاد حاشیه امنیتی اعضای باند به سازوکار اصلی اعمال قدرت سیاسی از سوی نخبگان سیاسی تبدیل شده بود. این ساختار شبکه و بلوک بندی قدرت خود به خود نشان از نهادینگی روابط غیررسمی در ساختارها و نهادهای سیاسی عصر پهلوی دوم داشت. بدین ترتیب، قدرت نه در نهادهای رسمی بلکه در اشخاص متمرکز بود و روابط غیر رسمی شبکه‌ای با هدف تامین منافع اعضای باند، جای مشارکت سیاسی فعالانه و رقابتهای سیاسی نظام مند و قانونی را گرفته بود. به همین دلیل مقامهای اجرایی هرم قدرت سیاسی، در سیاستگذاری و تصمیمات خود نظر و اراده شاه را محور قرار داده و بدون توجه به اثر و پیامدهای سیاستهای خود بر زندگی عموم مردم و منافع ملی، کسب رضایت شخص اعلی حضرت را در دستور کار خود قرار داده بودند.^[۱۸] البته لازم به ذکر است که این امر به نوبه خود به احساس ناتوانی در بین نخبگان سیاسی دامن می زد و مردم با مشاهده این ناتوانی سیاسی نخبگان خود نسبت به نخبگان و نظام سیاسی موجود اعتماد خود را از دست می دادند و با غلبه یک حس بی اعتمادی سیاسی میزان مشارکت سیاسی آن در فعالیتهای سیاسی کاهش پیدا می نمود. به عبارت دیگر با افزایش اقتدار شاه و تداوم بخشیدن به ساخت قدرت توسط نخبگان سیاسی حاکم، مشارکت سیاسی و آزادیهای سیاسی و اجتماعی کاهش چشم گیری داشت.^[۱۹]

چاپلوسی و نفاق سیاسی و توهّمات سیاسی محمدرضا پهلوی

وجود فساد و میزان نهادینگی و ساختاری بودن آن در لایه های مختلف و ارکان قدرت سیاسی، یکی از نشانه‌های توسعه سیاسی منفی می باشد. در چنین شرایطی نخبگان نقش‌های نهادی‌شان را تابع درخواست‌های غیر نهادی می‌سازند. وجود فساد سیاسی در مسیر ایجاد و رشد نهادهای سیاسی کارآمد جهت پاسخگویی به مطالبات مردمی و فقه ایجاد می کند و در چنین نظامی، زمینه برای رشد و گسترش اقتدارگرایی فراهم می‌شود.^[۱۰] به خاطر همین موضوع هست که در دو دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی ما شاهد شکل گیری کارتلها و تراستهای اقتصادی و و انحصارهای مختلف در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی هستیم. نخبگان سیاسی در چنین نظامی تلاش دارند از کلیه اهرم‌های دولتی در جهت افزایش منافع فردی و تضعیف رقبای اقتصادی خود استفاده نمایند؛^[۱۱] به ویژه اینکه منافع صاحبان این انحصارات و کارتلها از قدرت گرفتن هر گونه نهاد سیاسی مردمی قانونی نظیر احزاب سیاسی ممانعت به عمل می آورد.^[۱۲] از طرف دیگر صاحبان منافع انحصارات دولتی و غیردولتی جهت پیشینه سازی منافع خود و تثبیت جایگاه و مقام خود چاره ای جز چاپلوسی و تملق نداشتند تا مبادا موجبات نارضایتی و ناراحتی شاهنشاه را فراهم آورند و شاه عصبانی شده و هرچه را پنبه نموده بودند، رشته کند.^[۱۳] به همین دلیل رواج فرهنگ سیاسی تملق، چاپلوسی، دروغ، نفاق و چند شخصیتی در میان نخبگان سیاسی حاکم، سبب بروز و تقویت رفتار استبدادی محمدرضا شاه می شد.^[۱۴] به عنوان مثال امیرعباس هویدا در اظهاراتش همیشه از شاه به عنوان «پدر تاجدار»، «ناجی ملت»، «مبتکر انقلاب سفید» و «آرباب» یاد می کرد و خود همیشه با عنوان «چاکر» خطاب می کرد. هویدا به فراست و زیرکی از ضعف شخصیتی شاه را در مقابل چاپلوسی کاملاً آگاه بود و از اینرو در مصاحبه خبری خود در جواب خبرنگاری که از شاه به عنوان شخص اول مملکت نام برد؛ گفت: «مگر ما شخص دومی هم در این مملکت داریم که شاه از شاهنشاه به عنوان شخص اول

نام می‌برید؟ همه‌ما مطیع و فرمانبردار اعلیحضرت هستیم و شخص دومی در این مملکت وجود ندارد.»^[۱۵] نتیجه چنین اظهارات و رفتارهایی چیزی جز توهمات سیاسی شاه مبنی بر لیاقت و هوشمندی در تدبیر و اداره امور مملکت را در پی نداشته از اینرو محمدرضا پهلوی خود را خردمندترین رئیس سیاسی نیمه‌قرن بیستم و بی‌نیاز از هرگونه مشاوره و مشورت در امور مملکتداری می‌دانست.^[۱۶]

دربار پهلوی، اصلی‌ترین بازیگر تئاتر سیاسی در دموکراسی شاهانه

بررسی روانشناسی سیاسی محمدرضا پهلوی و نقش رفتار نخبگان سیاسی در تقویت توهمات سیاسی محمدرضا شاه نشان می‌دهد که سازمان‌ها و مکانیسم‌های مشارکت سیاسی قانونی و رسمی نظیر، احزاب سیاسی مستقل، برگزاری انتخابات قانونی، تقویت جامعه مدنی، وجود انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی و... از کمترین استقلال و کارآیی لازم جهت گسترش مشارکت سیاسی و تبدیل خواسته‌های مردم به خطمشی و سیاست برخوردار بوده‌اند و پهلوی دوم با فرمان تاسیس احزاب سیاسی نمادین، عملاً صحنه فعالیت سیاسی را به تئاتر سیاسی و نمایش دموکراسی شاهانه تبدیل نموده بود. احزاب سیاسی مانند ملیون، مردم، ایران نوین، رستاخیز و اتحادیه‌های کارگری وظیفه شرکت دادن مردم را در اجتماعات سیاسی موافق حکومت را بر عهده داشتند.^[۱۷] به همین دلیل بود که بعدها و در جریان مبارزات انقلابی، اکثر طبقات اجتماعی و نیروهای کارگری بدنه اصلی نیروهای انقلابی را تشکیل می‌دادند. بدیهی است که رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی نیز در این فضای آلوده سیاسی و فرهنگی به ابزاری در دست باندهای قدرت تبدیل شده بودند تا مبدا اطلاعات و اخبار ضد رژیم و ضد انحصارات دولتی از طریق این رسانه‌ها در اختیار دسترس عموم قرار نگیرد و بیشتر انعکاس دهنده اوامر و منویات اعلی حضرت باشند. در واقع ایران در زمان عصر پهلوی دوم دو بازیگر بلامنزاع داشت. یکی نخبگان سیاسی چاپلوس و غیرمستقل و دومی شاه ایران به عنوان محور و کانون عالم سیاست.^[۱۸] وضعیتی که در نهایت منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ گردید.

پی‌نوشتها:

^[۱] ابودر دلاور، «فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در دوره پهلوی دوم»، مجله گفتگو، دی ۱۳۸۷، شماره ۵۲، ص ۱۱۲

^[۲] Gabriel Almond and Sidney Verba, "Civic Culture", P. ۱۷, ۱۹۶۶, Princeton University Press,

^[۳] عبد العلی قوام، «سیاست‌های مقایسه‌ای»، تهران: سمت، ۱۳۸۰، ص ۷۳.

[۵] Marvin Zonis, "The political Elite of Iran", Princeton University Press, ۱۹۷۸, p. ۲۳۷.

[۶] عباس میلانی، «معمای هویدا»، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۲، صص ۲۷۲-۲۷۴.

[۷] Dal-seung Yu, "The role of political culture in Iranian political development", Hampshire, Ashgate, ۲۰۰۲, pp. ۱۱۳-۱۱۵.

[۸] فریدون هویدا، «سقوط شاه»، ترجمه ح. مهران، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۲۲.

[۹] Marvin Zonis, op.cit, p. ۲۸۱

[۱۰] دلاور، پیشین، ص ۱۱۸

[۱۱] علی اکبر اکبری، «سرمایه داری دولتی و مسأله دولت»، تهران: سپهر، ۱۳۵۸، ص ۱۷.

[۱۲] ساموئل هانتینگتون، «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تعلم، ۱۳۷۰، ص ۱۷.

[۱۳] محمود سریع القلم، «فرهنگ سیاسی ایران»، تهران، پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۴۹.

[۱۴] یرواند آبراهامیان، «ایران بین دو انقلاب: باز مشروطه تا انقلاب اسلامی»، مترجمان کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱، ص ۲۶۲.

[۱۵] آنتونی پارسونز، «غرور و سقوط»، ترجمه منوچهر راستین، تهران: نشر هفت، ۱۳۶۳، ص ۱۰۱.

[۱۶] آبراهامیان، پیشین، ص ۳۹۰.

[۱۷] دلاور، پیشین، ص ۱۲۰

[۱۸] علیرضا ارغندی، «ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب»، تهران، قومس، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/21126/دوم-پهلوي-عصر-نخبگان-رفتار-بارز-مولفہ-بازہ-باند-سیاسی-گیرہ-باج>